

معاونت آموزش قوه قضاییه

کثرت خواهان ها و تعداد دادخواست

پرسش:

در صورت واحد بودن موضوع و خوانده آیا خواهان‌ها در صورت کثرت می‌توانند یک دادخواست حقوقی طرح نمایند؟

پاسخ:

چنانچه موضوع دعوی حقوقی واحد باشد،

کثرت خواهان‌ها مانع رسیدگی نخواهد بود.

ارائه سند عادی در برابر سند رسمی در

دعوی مالکی

پرسش:

یکی از ورثه از اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک در مورد ملکی که جریان ثبتی آن خاتمه یافته، تقاضای افراز کرده است. تصمیم واحدثبی در موردرد درخواست به طرفین ابلاغ واقعی و قطعی شده و متقاضی اولیه از دادگاه عمومی تقاضای صدور دستور فروش ملک را نموده است. در جلسه دادرسی یکی از ورثه مدعی مالکیت به استناد سند عادی شده است. با توجه به این که بین ورثه مجبوری وجود ندارد، آیا دادگاه باید به ادعای مالکیت رسیدگی کند؟

پاسخ:

ادعای مالکیت یکی از خواندگان به استناد سند عادی در این مرحله با توجه به خواسته خواهان و ماده ۲۲ قانون ثبت قابلیت استماع ندارد و دادگاه باید دستور فروش ملک را مطابق ماده ۴ قانون افراز املاک مشاعی مصوب ۱۳۵۷ صادر نماید.

تودیع هزینه کارشناسی

پرسش:

در صورت ایراد خواننده به بهای خواسته و لزوم ارجاع امر به کارشناس از سوی دادگاه در جهت تعیین بهای واقعی خواسته، تودیع هزینه کارشناسی برعهده خواهان است یا خواننده؟

پاسخ:

نظر به قسمت اخیر ماده ۲۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی و به لحاظ این که ماده مذکور به طور صریح ناظر به مقررات مربوط به کارشناسی در حین رسیدگی است و ماده ۶۳ آن قانون در رابطه با بهای خواسته می باشد، تودیع هزینه کارشناسی برعهده خواهان خواهد بود.

اثبات اصالت سند با گواهی گواه

پرسش:

در صورتی که خواننده به سند عادی مورد استناد خواهان ادعای انکار و تردید نماید، آیا با گواهی یک گواه و سوگند خواهان اصالت سند ثابت می شود یا این که مطابق ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی باید قرار ابطال دادخواست صادر شود؟

پاسخ:

چنانچه خواهان برای اثبات

اصالت سند به گواهی یک نفر استناد نموده باشد، موضوع منصرف از ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی است و خواهان براساس جزء دوم از بند (ب) ماده ۲۳۰ همان قانون می تواند با اثبات سوگند اصالت سند را ثابت کند.

کسر پرونده از آمار موجودی

در صورت عدم اقدام محکوم علیه

پرسش:

در شعب اجرای احکام کیفری تعداد زیادی پرونده وجود دارد که محکوم علیه آنها به پرداخت دیه محکوم شده است و محکوم له با وجود دعوت مکرر برای معرفی مال یا ارائه درخواست بازداشت حاضر نمی شود. آیا امکان کسسر این پرونده‌ها از آمار موجودی اجرای احکام وجود دارد؟

پاسخ:

کسر موقت این گونه پرونده‌ها فاقد اشکال است. ازاین رو پرونده از موجودی کسر و پس از مراجعه محکوم له و تقدیم درخواست با ثبت مجدد پرونده در جریان قرار می گیرد.

تجدیدنظرخواهی طرفین دعوا از حکم صادر شده

سؤال:

در صورت صدور حکم در دادگاه بدوی و وصول درخواست تجدیدنظرخواهی یکی از طرفین دعوا، چنانچه مهلت تجدیدنظرخواهی سپری نشده باشد، آیا پرونده به مرجع تجدیدنظر ارسال می شود یا این که ارجاع پرونده مفید است

پرسش از شما



پاسخ از ما

به اتمام مهلت تجدید نظرخواهی نسبت به طرف دیگر دعوا؟! اگر پرونده قبل از انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی طرف دیگر دعوا در مرجع تجدید نظر مطرح شود، آیا این مرجع به این استناد باید پرونده را به شعبه بدوی اعاده نماید یا نسبت به تقاضای تجدیدنظر یکی از طرفین رسیدگی و مبادرت به صدور رأی کند؟

پاسخ:

با توجه به بند (الف) ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی که ضمن آن مقرر شده است طرفین دعوا حق تجدیدنظرخواهی را دارند، در مواردی که یکی از طرفین نسبت به رأی صادر شده تجدیدنظرخواهی کرده باشد، دفتر دادگاه بدوی نباید قبل از انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی طرف دیگر، پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال دارد. چنانچه دادگاه بدوی بدون توجه به این امر پرونده را به دادگاه تجدیدنظر ارسال داشته و متعاقب آن طرف دیگر دعوا تقاضای تجدید نظرخواهی کند، دادگاه تجدیدنظر باید پرونده را برای تبادل لایح به دادگاه بدوی ارسال نماید.



در دعوی ابطال عملیات اجرایی، خواهان و خوانده به اتفاق اظهار در حالی که در متن چک به این مورد به طور صریح اشاره نشده است، در این فرض آیا موضوع با ماده ۵۰ آیین نامه دفاتر اسناد رسمی و تبصره ۲ ماده ۴ آیین نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا منطبق است؟

چنانچه خواسته دعوا صرفاً ابطال عملیات اجرایی باشد، رسیدگی به نظر رئیس اداره ثبت اداره ثبت بوده و رسیدگی به موضوع اعتراض به فرض این که طرفین در مورد صدور چک برای حسن انجام کار متفق هستند و نسبت به حسن انجام کار نیز اختلافی در بین نیست، اجرائیه قضای ابطال ندارد؛ نسبت به دعوا و ابطال اجرائیه منوط به رسیدگی به موضوع حسن انجام کار یا عدم آن خواهد بود. در این صورت تکلیف چک نیز روشن خواهد شد.

دادخواست واحد تقسیت و اعسار از دو دادنامه

پرسش:

شخصی در یک دادخواست از دو دادنامه صادر شده از یک شعبه تقاضای تقسیت و اعسار کرده است. آیا این امر وجاهت قانونی دارد یا این که باید به ازای هر دادنامه یک دادخواست تقسیت یا اعسار باشد؟

به موجب ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه محکوم له دو دادنامه اصلی یک

نفر باشد، محکوم علیه با یک دادخواست اعسار یا تقسیت می‌تواند نسبت به هر دو حکم طرح دعوی اعسار نماید. در غیر این صورت نسبت به هر یک از محکوم لهم دعوی اصلی باید دادخواست اعسار یا تقسیت جداگانه تقدیم کند. مستند قسمت اخیر نظریه هم ماده ۲۱ قانون اعسار است.

اقدامات وکیل پس از عزل

پرسش:

در صورتی که وکیل از ادامه وکالت ممنوع شده و کارمند یا وابسته به نهاد و ارگان دولتی نباشد، آیا می‌تواند به عنوان نماینده حقوقی نهادها و ارگان های دولتی اقدام یا شرکت های خصوصی یا شبه دولتی اقدام به تقدیم دادخواست یا پیگیری پرونده از جانب آنان نماید؟

پاسخ:

به موجب بند ۲ ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنانچه وکیل دادگستری از ادامه وکالت ممنوع شده باشد، نمی‌تواند به عنوان نماینده حقوقی نهادها و ارگان های دولتی اقدام به طرح دعوا نماید. طبق این ماده اعزاز شرایط نمایندگی برعهده بالاترین مقام اجرایی سازمان مربوطه است و این امر مستلزم آن است که نماینده حقوقی کارمند دستگاه دولتی باشد.

اعتبار یا عدم اعتبار لایحه قانونی منع مداخله وزیران و نمایندگان و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری و آیین نامه آن

پرسش:

آیا لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزیران و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۲۲ دی ۱۳۳۷ به همراه آیین نامه اجرایی آن نسخ شده است؟ رویه دادگاه‌ها در اجرای این لایحه قانونی در جامعه چگونه است؟

پاسخ:

این لایحه قانونی و آیین نامه مربوط به آن نسخ نشده و مغایرت آن با موازین شرعی هم از طرف شورای نگهبان اعلام نشده است و دادگاه‌ها در صورت برخورد با مورد باید طبق آن عمل کنند.

اقامه دعوی قلع و قمع بنا بدون طرح دعوی خلع پد

پرسش:

آیا خواهان (مالک رسمی) بدون طرح دعوی خلع ید می‌تواند طرح دعوی قلع و قمع بنا و مستحذات آن را بنماید؟ آیا چنین دعوایی قابلیت استماع را دارد؟

پاسخ:

چنانچه خواهان دعوا دارای سند رسمی مالکیت است، با توجه به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی در بحث تصرف عدوانی ظاهر دعوی قلع و قمع بنا و مستحذات قابلیت استماع و رسیدگی را دارد.

سوگند استظهاری

پرسش:

در دعوی الزام به تنظیم سند که به طرفیت ورث متوفای اقامه شده است، آیا سوگند خواهان لازم است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی سوگند در مواردی ضرورت دارد که خواهان فاقد ادله و دلیل معتبر باشد. بنابراین چنانچه خواهان دارای مبیاعه‌نامه عادی باشد، نیازی به اثبات سوگند نیست.

عدم رعایت مقررات ایمنی توسط پیمانکار شهرداری

پرسش:

پیمانکار شهرداری اقدام به حفر کانال بدون نصب علایم می‌کند و عباری در زمان عبور به داخل کانال سقوط کرده و مصدوم می‌شود. در خصوص اخذ نظریه علت تامه حادثه و مقصر آن بازرس اداره کار باید نظریه به‌دهد یا افسران راهنمایی و رانندگی؟

پاسخ:

موضوع مربوط به رعایت مقررات ایمنی بوده و باید از کارشناسان مربوط به حوادث ناشی از کار و عدم رعایت مقررات ایمنی کسب نظر کرد. این مسئله ارتباطی به کارشناسی تصادفات که نسبت به وسایل نقلیه اظهار نظر می‌شود، ندارد.

شماره های واحد مشاوره تلفنی قضات و اعضای شوراهاى حل اختلاف کشور ۰۲۱-۸۸۴۰۴۳۴۳ و ۰۲۱-۸۸۴۰۱۹۱۹

آموزش

نشست قضایی دادگستری جیروت

پرسش:

ملاک یا مصداق در نفعه اولاد چیست؟ آیا می‌توان سن خاصی را برای حداکثر و یا حداقل وجوب نفعه برای اولاد مشخص نمود؟

پاسخ:

الف) نظر اکثریت

برداشت از ماده ۱۹۷ قانون مدنی که منشأ فقهی دارد این است که قانون‌گذار در مقام تعیین ملاک می‌باشد و تشخیص آن نیز بر عهده دادگاه است. بنابراین اگر فردی در سن ۲۵سالگی به علت مشکلات فردی نتواند هزینه معیشت خود را تهیه نماید، واجب‌النفعه تلقی می‌شود. نظریه حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله مؤید این دیدگاه است.

ب) نظر اقلیت

در صورتی می‌توان نفعه را پرداخت که فرد به سن رشد نرسیده باشد. پس از رسیدن وی به سن ۱۸ سال، دادگاه باید اصل را بر عدم وجوب نفعه قرار دهد؛ مگر این که متقاضی بتواند واجب‌النفعه بودن خود را اثبات کند. مؤید این نکته حجرومیت اولاد از حق بیمه در سن رشد می‌باشد؛ چرا که سن رشد، سن بار شدن تمام مسئولیت‌های مالی و مادی است و این مورد نیز استثنا نمی‌باشد.

نظریه گروه

در قانون مدنی برای پرداخت نفعه به اولاد سن معینی در نظر گرفته نشده و مادام که اولاد دارای شغل و درآمد مشخصی نباشند، پلر خود را نسبت به پرداخت نفعه مسئول می‌داند. درخصوص کارمندان دولت هم تا زمانی که دختر همسر انتخاب نکرده و همچنین تا زمانی که پسر مشغول تحصیل باشد، حق اولاد به آنها پرداخت می‌شود.این امر در واقع ضابطه‌ای برای پرداخت نفعه از سوی پدر به فرزندان است. در ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی نیز بنای مطالبه نفعه فقر ذکر شده که از مفهوم مخالف آن به خوبی مستفاد می‌شود در صورت ملائت، تکلیف پدر نسبت به نفعه موضوعاً متعاقب است. در ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی هم چگونگی پرداخت نفعه بیان شده است.

نشست قضایی دادگستری قم

پرسش:

به موجب بند ۱ ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی، صغیر اهلیت قانونی برای اقامه دعوا ندارد. آیا ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی که رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده، ناسخ قانون رشد متعاملان است؟ آیا صغیر بعد از رسیدن به سن بلوغ می‌تواند شخصاً اقامه دعوا نماید؟

پاسخ:

اتفاق آرا

رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳ دی ۱۳۶۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور دخالت صغیر در امور مالی مربوط به خود را بعد از رسیدن به سن بلوغ، مستلزم اثبات رشد قرار داده و قانون مربوط به رشد متعاملان مصوب ۱۳۱۳ نیز کسانی را که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند، در مورد تمامی معاملات و عقود و ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق، غیر رشید معرفی کرده است. بنابراین طرح دعوا از سوی صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ مستلزم اثبات رشد است. ماده ۱۲۱۰ قانون رشد متعاملان با توجه به رأی وحدت رویه مذکور تا جایی که مربوط به تصرف صغار در اموال باشد، تعارض ندارد.

نظریه گروه

رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳ دی ۱۳۶۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی هشتم دی ماه ۱۳۶۱ که رسیدن صغار به سن بلوغ را دلیل رشد قرار داده و خلاف آن را محتاج به اثبات دانسته‌اند، ناظر به دخالت آنان در امور مربوط به خود می‌باشد؛ مگر در امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده مرفوم مستلزم اثبات رشد است.

بنابراین صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و اثبات رشد می‌تواند نسبت به اموالی که از طریق انتقالات عمدی و یا فقهی قبل از رسیدن به سن بلوغ مالک آنها شده، تصرف و مداخله نماید.

قانون مدنی در بند ۵ماده ۹۷۶، بند ۵ ماده ۹۷۹ و مواد ۹۸۴ و ۹۸۵ اهلیت استیفا را در موارد مختلف در باب تابعیت و حقوق راجع به آن منوط به رسیدن به سن ۱۸ سال تمام دانسته و طبق قانون راجع به رشد متعاملان مصوب ۱۳۱۳، صغیر با داشتن ۱۸ سال تمام اهلیت قانونی برای اقامه دعوا در امور مالی را دارا خواهد بود؛ مگر این که سن وی کمتر از ۱۸ سال باشد که در این صورت با تحصیل حکم رشد می‌تواند حقوق قانونی خود را استیفا نماید.

نشست قضایی دادگستری محمود آباد

پرسش:

چنانچه زوج دادخواست تمکین طرح نماید و زوج در جلسه اول رسیدگی، دعوی مطالبه نصف مهریه را اقامه کند، آیا وی می‌تواند تمام مهرالمسمی را پیش از نزدیکی مطالبه نماید؟ آیا در جلسه اول می‌توان خواسته را از نصف مهریه به تمام مهرالمسمی افزایش داد؟

پاسخ:

اتفاق آرا

درخصوص مطالبه مهریه زن استحقاق دریافت نصف مهرالمسمی را پیش از نزدیکی دارد و مبانی استدلال این موضوع ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی و متون فقهی می‌باشد. در خصوص افزایش خواسته و حکم تمکین به صورت مشروط زوج می‌تواند در جلسه اول دادگاه خواسته خود را افزایش دهد؛ اما اتخاذ تصمیم در مورد میزان استحقاق زوج از مهریه با دادگاه است و به لحاظ این که مهریه به زوجه تأدیه نشده، دعوی تمکین قابلیت استماع ندارد.

نشست قضایی دادگستری های کشور

اندیشه های قضایی



نظریه گروه

چنانچه مهریه حال باشد و زوج هم تمکین خود را شرط بر وصول تمام مهریه بنماید، در این صورت دادگاه می‌تواند برابر مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی ضمن الزام زوج به پرداخت تمام مهریه پیش از وقوعه، حکم به تمکین زوجة نیز صادر نماید. به علاوه برابر مقررات ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ زوجة در نخستین جلسه دادرسی می‌تواند خواسته خود را افزایش دهد.

نشست قضایی دادگستری یاسوج

پرسش:

منظور از شرط مساحت مذکور در ماده ۳۵۵ قانون مدنی چیست؟ آیا صرف قید مساحت به منزله شرط است یا باید علاوه بر قید به طور کلی معامله به شرط داشتن مساحت معین منعقد شده باشد؟

پاسخ:

منظور از شرط مساحت آن است که معامله به شرط داشتن مساحتی معین منعقد شده باشد و این شرط با بررسی اراده و قصد طرفین و شرایط عقد معلوم خواهد شد. چنانچه معامله به صورت تلویحی مشروط منعقد شود، شرط مساحت در ماده ۳۵۵ قانون مدنی محقق شده و بیان مساحت به صورت کلی کافی نیست.

ب) نظر اقلیت

بیان مساحت به طور کلی برای تحقق شرط مذکور در ماده ۳۵۵ قانون مدنی کافی است و نیازی به وجود شرطی به صورت مستقل نیست؛ زیرا نحوه انشای ماده مطلق می‌باشد.

نظریه گروه

مطابق ماده ۳۵۵ قانون مدنی هدف از این که ملک به شرط داشتن مساحتی معین فروخته و شرط مقدار به عنوان وصف ملک مورد تراشی متعاملان قرار گرفته و ثمن برای کل میبع - بدون توجه به بهای هر جزء از مساحت- معین شده باشد، خیار فسخ و خیار تخلف از وصف (صفت) است. بر این اساس اگر مورد معامله کمتر از میزان معین در عقد باشد، خریدار و اگر بیشتر از مقدار معین باشد، فروشنده حق فسخ خواهد داشت.

نشست قضایی دادگستری بر دسیر

پرسش:

چنانچه موضوع پرونده‌ای سرقت مسلحانه مواد مخدر توأم با قتل عمدی مأمور انتظامی بوده و دادسرا فاقد بازپرس باشد و دادستان پرونده را به دادرس دادگاه برای انجام تحقیقات ارجاع نماید، دادرس دادگاه که به جانشینی از بازپرس اقدام می‌نماید باید پرونده را ثبت شعبه دادگاه کند یا ثبت دادسرا؟

پاسخ:

الف) نظر اکثریت

از آنجا که دادرس دادگاه در موضوع مانحن فیه به جانشینی از بازپرس اقدام می‌نماید و منفک از دادگاه است و از طرفی معمولاً پرونده‌ها با کیفرخواست وارد و ثبت دادگاه می‌شوند، از این رو باید پرونده ثبت دادسرای شعبه داستانی شده و سپس تحقیقات انجام پذیرد.

ب) نظر اقلیت

نظر به این که دادرس در دادگاه انجام وظیفه می‌نماید و محل استقرار وی دادگاه می‌باشد؛ هر چند که به عنوان جانشین بازپرس انجام وظیفه می‌نماید و از طرفی پرونده باید همیشه تحت نظر وی باشد، از این رو باید ثبت دادگاه شود.

نشست قضایی دادگستری کاشان

پرسش:

آیا تعزیر موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص مجازات رابطه نامشروع با عمل نافرمانی عفت غیر از زنا می‌تواند مشمول مرور زمان واقع شود؟

پاسخ:

الف) نظر اکثریت

بالحاظ تعاریف مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی در بحث تعریف مجازات‌ها و با توجه به وجود کیفر شلاق در مجازات بازدارنده و فقدان کیفر شلاق در مجازات بازدارنده و تقسیم بندی استادان حقوق از مجازات تعزیری به مجازات اصلی و تبعی و تعزیر شرعی و عرفی، می‌توان گفت اعمالی که سابقه تعیین کیفر آنها به سیره نبوی و یا بیان آن به ائمه اطهار (ع) می‌رسد، تعزیر شرعی و مجازات اصلی محسوب می‌شوند. به همین لحاظ قانون‌گذار در مواد ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۴، ۱۲۴ و ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی از فعل «تعزیر می‌شوند» استفاده کرده است تا از شمول تعریف «مجازات‌های بازدارنده» موضوع ماده ۱۷ قانون

چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۸- ۲۳ ذی القعدة ۱۴۳۰- شماره ۸۶۸

نشست قضایی دادگستری های کشور

۱۷۴قانون آیین دادرسی کیفری خارج شده باشند.از این رو تعزیر مندرج در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی از شمول مرور زمان خارج است.

ب) نظر اقلیت

با توجه به تعاریف مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی مشخص می‌شود که دامنه بازدارندگی وسیع‌تر از دامنه تعزیر است و هر تعزیری مشمول تعریف مجازات بازدارنده خواهد بود و در واقع مجازات بازدارنده تعریف فارسی عبارت «تعزیر» است. همچنین از تطبیق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی در باب تعریف مجازات بازدارنده که در آن صحتی از کیفر شلاق نشده است، با ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری که شلاق را هم مشمول مرور زمان معرفی کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار از درج عبارت «تعزیر» در ماده ۱۷۳ آیین دادرسی کیفری در بحث مرور زمان به عمد خودداری کرده است و با تفسیر قانون به نفع منتهم می‌توان تمامی مجازات‌های تعزیری از جمله مجازات مندرج در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی را مشمول مرور زمان دانست.

نظریه گروه

به موجب ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، تنها مجازات‌های بازدارنده مشمول مرور زمان می‌شوند و حد، قصاص و تعزیر از شمول مرور زمان خارج هستند. مجازات بازدارنده در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ذکر شده و شامل مقررات است که به منظور حفظ نظام و مراعات مصلحت اجتماع از طرف حکومت وضع می‌شود. اعمال مذکور در ماده ۶۳۷قانون مجازات اسلامی نیز برابر شرع منع شده‌اند و دربرگیرنده جرایمی هستند که کیفر آنها محسوب شده و بازدارنده نیستند و مشمول مرور زمان نمی‌شوند.

نشست قضایی دادگستری سقز

پرسش:

شخصی به منظور آزادی منتهم، در قبال صدور قرار وثیقه معادل وجه مورد نظر دادگاه وثیقه ملکی معرفی می‌کند؛ اما در جریان رسیدگی به اتهام منتهم، وثیقه‌گذار فوت می‌نماید. در چنین وضعیتی تکلیف دادگاه چیست؟ آیا باید برای ورثه به منظور معرفی منتهم و حضور وی در دادگاه احتضاری صادر نماید؟ چنانچه ورثه با وجود احتضار حاضر به معرفی منتهم نباشند، دادگاه چه اقدامی باید انجام دهد؟

پاسخ:

الف) نظر اکثریت

اگر ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری اعمال شده و وثیقه‌گذار از آن تخلف کرده باشد، وثیقه ضبط می‌شود؛ اما چنانچه این ماده اعمال نشده و تا زمان حیات وثیقه‌گذار تخلفی صورت نگرفته باشد، در این فرض ورثه قائم مقام وثیقه‌گذار بوده و باید به عقد عمل نمایند؛ والا وثیقه ضبط خواهد شد. مفاد نظریه مشورتی شماره ۷۸۸۱ مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱ هم مؤید این موضوع است.

ب) نظر اقلیت

نظر به این که به وثیقه‌گذار در صورت عدم حضور منتهم باید ابلاغ واقعی شود تا منتهم را معرفی نماید و با فوت وثیقه‌گذار اجرای این قسمت از قانون ممکن نمی‌باشد و عملاً منفی است و به ورثه وی هم نتوان ابلاغ نمود، بنابراین با فوت وثیقه‌گذار، ورثه هیچ‌گونه مسئولیتی ندارند.

نظریه گروه

کیفر و وثیقه‌گذار تعهد می‌کنند که چنانچه دادگاه حضور منتهم را ضروری بداند، در مهلت مقرر قانونی وی را تحویل دهند؛ والا وجه‌الکفاله یا مبلغ وثیقه ضبط می‌شود. وجه‌الکفاله و مبلغ وثیقه در رفاقت صورت اجرای تعهدات وثیقه‌گذار و کفیل است و در صورت فوت کفیل یا وثیقه‌گذار، ورثه چنین تعهدی ندارند تا ضمانت اجرا رعایت شود و مورد وثیقه متعلق به ورثه است. بر این اساس دادگاه منتهم را احتضار یا جلب نموده و خواستار معرفی کفیل یا وثیقه دیگری از سوی وی می‌شود.

نشست قضایی دادگستری سیستان و بلوچستان

پرسش:

با توجه به ماده ۶۶۷قانون مجازات اسلامی، آیا حکم به استرداد عین یا رد مثل یا قیمت مال مسروقه مستلزم تقدیم دادخواست است؟

پاسخ:

اتفاق نظر

نیازی به تقدیم دادخواست وجود ندارد؛ چراکه صراحت ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی گویاست و دادگاه باید حکم به استرداد یا رد مثل یا قیمت مال مسروقه صادر نماید. چنانچه منظور مقنن تقدیم دادخواست می‌بود، باید این موضوع در قانون قید می‌شد.

نظریه گروه

برابر عموماًت مواد ۱۱، ۱۲، ۳۰۱ و ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ اصل و قاعده بر این است که متضرر از جرم برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم باید دادخواست ضرر و زیان با رعایت شرایط قانونی آن به دادگاه تقدیم نماید؛ اما در موارد استثنایی از قبیل موضوع مواد ۱۰ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی و موارد مذکور در قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، به صراحت قوانین مذکور تقدیم دادخواست ضرر و زیان لازم نیست؛ مگر این که با فقدان عین مال مسروقه، برای تعیین قیمت مال مسروقه ضروری رسیدگی قضایی و کسب نظر کارشناس ضروری باشد. در چنین صورتی نیز برای مطالبه قیمت مال مسروقه و خسارت، تقدیم دادخواست ضروری است.